



## بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید غدیر - 6 / اردیبهشت / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم متقابلاً این عید عظیم و سعید را به شما حضار محترم و ملت بزرگ ایران و نیز به همه مسلمانان و حق طلبان عالم، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

در روایات ما، از این عید به «عید الله الاکبر» - بزرگترین عید الهی - تعبیر شده است. یک وقت مسأله این است که شخصیت والایی مثل امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام که از همه خصوصیات و جهات، منحصر به فرد است، در مراسمی به حکومت برگزیده شده است. البته این، مطلب مهم و حادثه عظیمی است و جا دارد که در طول سالهای متمادی - بلکه قرن‌ها - برای این واقعه عید گرفته شود. معمول هم هست که وقتی مردم به کسی علاقه و اعتقاد دارند، هنگامی که او به امکانی دست پیدا می‌کند - به حکومت و قدرت و ریاست می‌رسد - اظهار شادمانی و خوشحالی می‌کنند. البته این هم مهم است و امر کوچکی نیست که کسی مثل امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام به حاکمیت امت اسلام منصوب شود؛ لیکن مسأله غدیر، از اینها بالاتر است.

مسأله غدیر، فقط از این جهت شرافت ندارد که در آن شخصی مثل امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام که هم‌تراز او در عالم وجود کسی نیست، به حکومت و خلافت و ولایت منصوب شده است؛ بلکه علاوه بر این، جهت مهم دیگری در غدیر است - شاید جهاتی وجود دارد، ولی ما این جهت را امروز می‌خواهیم عرض کنیم - که از نقس نصب امیرالمؤمنین به عنوان یک شخص، اهمیت کمتری ندارد و آن، عبارت از اصل مسأله ولایت است؛ مضمون ویژه‌ای که در مسأله ولایت در اسلام وجود دارد.

آن چیزی که در طول زمان، به صورت یک جریان باقی می‌ماند و افراد بشر می‌توانند از آن درس بگیرند و زندگی و آینده خودشان را با آن تطبیق دهند، مضمونی است که در حادثه غدیر وجود دارد. نفس این که خدای متعال، دستور خاصی صادر می‌فرماید و بر اساس این دستور، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کسی را به عنوان «ولی» معین می‌کند - آن هم کسی با این خصوصیات - یک امر مهم و یک درس بزرگ و بخش مهمی از اسلام است. شاید بشود گفت که اساس و پایه حقیقی اسلام، در این بخش از قضیه است. مضمون حقیقی غدیر، اهمیتهش چنان است که آیه قرآن می‌فرماید: «فان لم تفعل فما بلغت رسالته».

حقیقت غدیر و حقیقت این نصب چیست که این قدر حائز اهمیت است؟ این قضیه، ابعاد گوناگونی دارد. یکی همین مسأله است که اداره امور بشر، یک امر الهی است و بشری نیست و با همه مسایل دیگر انسان، تفاوت دارد. کسانی ممکن است از این جنبه، سوء استفاده کنند و بسیاری از خلاف کاریها و کج رفتاریها را به حساب ارتباط با خدا بگذارند. البته در مورد همه حقایق عالم، ممکن است چنین سوء استفاده‌هایی اتفاق بیفتند. از خود مسأله نبوت هم کسانی سوء استفاده نمودند؛ ادعای نبوت کردند و کسانی را به گمراهی کشاندند. این، دلیل نمی‌شود که ما از این بُعد با این عظمت، به آسانی عبور کنیم. خود این، یک نکته است که مسأله اداره امور اجتماع و مسیر و سرنوشت و آنچه که سازنده دنیا بشر است، چیزی است که به معدن اراده الهی و نصب الهی ارتباط پیدا می‌کند. یک بُعد از این مضمون، این است.

بعد دیگری که من امروز می‌خواستم قدری روی آن تکیه کنم، کلمه و مضمون ولایت است که در ماجرای غدیر تکرار شد: «من کنت مولاة فهذا علي مولاة». پیامبر اکرم در این ماجرای تاریخی و در این نصب بزرگ، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان کرد. در زبان عربی و زبانهای دیگر، برای این پدیده‌ای که اسمش حکومت و زمامداری و حکمرانی است - یعنی کسی یا جماعتی که بر یک جامعه حکومت می‌کند و فرمان می‌راند - تعبیرات گوناگونی آورده شده است که هر یک از این تعبیرات، اشاره به جهت خاصی است. مثلاً تعبیر حکومت، اشاره به این دارد که آن کسی که



در رأس قدرت است، یا آن جماعتی که در رأس قدرتنند، حکم می‌کنند و جامعه و افراد مردم، حکم و فرمان آنها را اطاعت می‌کنند. یک تعبیر دیگر، تعبیر سلطنت است که به معنای مسلط بودن و مقتدر بودن و امور را در سلطه خود درآوردن است. در فارسی نیز همین تعابیر وجود دارد. مثلاً زمامداری، اشاره به یک جنبه از حکومت است. یا مثلاً حکمرانی و فرماندهی، هر کدام به یک جنبه اشاره می‌کند. در اسلام، بیشتر از همه بر روی کلمه «ولایت» تکیه شده است. هم در این جا و هم در آیه شریفه «اتما ولیکم الله و رسوله»، پدیده حکومت را با نام «ولایت» بیان کرده است.

ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دو ریسمان، محکم به هم تابیده می‌شوند و جدا کردن آنها از یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی «ولایت» می‌گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر. همه ی معانی ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است - معنای محبت، معنای قیومیت و بقیه معانی، که هفت، هشت معنا در زبان عربی هست - از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر، امکان پذیر نیست.

اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان می‌کند و شخصی را که در رأس حکومت قرار دارد، به عنوان والی، ولی، مولا - یعنی اشتقاق کلمه ولایت - معرفی می‌کند. معنای آن چیست؟ معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی ناپذیری از هم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه سیاسی اسلام را در مسأله حکومت برای ما معنا می‌کند. هر حکومتی که این طور نباشد، این ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیش بینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم، رابطه ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت آمیز و همان طوری که در مورد خود پیامبر وجود دارد - یعنی «بعث فیهم رسولا من انفسهم» یا «بعث منهم»: از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده دار مسأله ولایت و حکومت باشد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است.

البته معیارها سر جای خود محفوظ است. اگر کسی همین ارتباط با مردم را بدون داشتن آن معیارهای واقعی پیدا کرد، این باز هم ولایت نیست و این ملاکها را ندارد؛ اگر چه ممکن است بُعد دیگری را داشته باشد. پس، علاوه بر آن معانی حقیقی ای که وجود دارد، حکومت در اسلام، حکومت ولایی است و ولایت یعنی حکومت، که با این تعبیر لطیف و متناسب با شخصیت و شرافت انسان بیان شده است. در اسلام، چون افراد جامعه و افراد انسان، در حساب سیاسی اسلام به حساب می‌آیند، در واقع همه چیز مردمند. مردم هستند که شخصیت و خواست و مصالح و همه چیز آنها، در نظام سیاسی اسلام به حساب می‌آید. آن وقت، ولایت الهی، با چنین حضوری از مردم معنا می‌دهد. حقیقت ولایت الهی این است: ارتباط با مردم.

لذا شما می‌بینید امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام که مظهر ولایت اسلام و مصداق کامل ولی ای است که برای مردم مشخص شده است، در هیچ برهه ای، از این حالت ارتباط و اتصال و انسجام با مردم خالی نبوده است. نه در دورانی که او را عملاً از حکومت کنار گذاشتند و مردم را از او به عنوان ارتباط حکومتی جدا کردند؛ یعنی عملاً



حکومت را از او گرفتند، ولایت و حکومت و فرماندهی و حکمرانی ای که در اسلام، از آن به «ولایت» تعبیر می شود و حق او بود از او سلب کردند - البته ولایت معنوی، آن چیزی که در امامت تشیع فرض شده است و وجود دارد، در هر حال هست و بسته به ولایت ظاهری نیست - و نه در دوره های دیگر، از ارتباط و اتصال با مردم خالی نبوده است. در همان وقت هم امیرالمؤمنین یکی از آحاد ملت و جزو مردم است. منزوی و منعزل و کناره جوی از مردم نیست. آن وقتی هم که به حکومت می رسد، یک حاکم به تمام معنا مردمی است.

این چیزی است که در نظام جمهوری اسلامی، در حد بالایی تجربه شد. نظام مقدس جمهوری اسلامی، قدرت خود را از همین معنا گرفته است. مسؤولان و زمامداران امور کشور، به تمام معنی کلمه، با مردم مرتبط و متصلند. هم از لحاظ عاطفی با مردم یکی هستند؛ یعنی عواطف مردم، با مسؤولان نظام جمهوری اسلامی پیوند خورده است و به آنها محبت می ورزند، و هم از لحاظ فکری، مرتبط با مردمند؛ یعنی نماینده طرز فکر ملت ایرانند. البته در هر ملتی ممکن است افکار شاذی از لحاظ اعتقادی و دینی وجود داشته باشد که بر خلاف نظر اکثریت مردم باشد؛ لیکن آن چیزی که نمودار ملت ایران است، در مسؤولان کشور تجلی و ظهور پیدا کرده است. در واقع، مسؤولان کشور، مظهر رسمی و کامل تفکر ملت ایرانند. این، نکته بسیار مهمی است. مردم در همه مراحل، با نظام سیاسی جمهوری اسلامی، احساس پیوستگی و جوش خوردگی می کنند. با یکدیگر جوش خورده اند، با همدند، جدایی ناپذیرند. نظام سیاسی اسلام، قدرت خود را از این گرفته است.

در این جلسه ای که حضار آن، اکثراً شما مسؤولان کشور هستید و در جاهای مختلفی مشغول وظایف مهم مسؤولیت کشوری - چه در قوه مجریه، چه در قوه مقننه، چه در قوه قضائیه و چه در بخشها و سطوح مختلف از این مسؤولیتهای گوناگونی که قرار دارید - می خواهم عرض کنم عزیزان من! عاملی که پشتوانه حقیقی این مسؤولیتهاست، همین ارتباط با مردم است. اگر می بینید که نظام، حقیقتاً در مقابل تهدیدهای خارجی قوی است، به خاطر این نیست که نظام، ابزار قدرتی دارد که از ابزارهای قدرت مادی کشورهای ابرقدرت بالاتر است، یا یک ثروت مثلاً آن چنانی، یا یک سلاح پیچیده آن چنانی در اختیار دارد. واقعیت که این نیست. اما در عین حال، شما می بینید که نظام سیاسی اسلام، آن چنان مستحکم و قوی است که قویترین نظامهای عالم هم، هنگامی که با آن مواجه می شوند، هم احساس می کنند که نظام جمهوری اسلامی قوی است و هم اقرار به این معنا می کنند؛ یعنی آن قدری نیست که بشود آن را انکار کرد و پنهان نمود.

در همین قضایای اخیر، ملاحظه کردید و دیدید که چه لشکرکشی ای کردند. این طور لشکرکشیهایی که امریکاییها و صهیونیستها، با همه امکاناتشان به میدان بیابند و یک گوشه دنیا مثل اروپا را در نظر بگیرند و تصمیم بگیرند که هرطور است، اروپا را در مقابل یک حکومت و یک نظام سیاسی قرار دهند، معمولاً برای حکومتها شکننده است و آنها را به زانو درمی آورد و وادار به عدول از مواضعشان می کند. امریکاییها و صهیونیستها وارد شوند و دولتی مثل دولت آلمان را در مشت خودشان بگیرند و او را وادار کنند که آنچه را که آنها می خواهند، برایشان انجام دهد؛ آن هم با ارتباطهایی که آن دولت با این نظام داشته است. اگر نظام و رژیم جدا و منفردی باشد که با مردم خود این پیوندها را نداشته باشد، این طور کارها برایش کشنده است. اما شما می بینید که در جمهوری اسلامی، نظام و مسؤولان و رؤسا و آحاد مردم و قشرهای گوناگونش سیاسی اند و همه از قضایا مطلعند. این طور نیست که قضیه ای اتفاق بیفتد و مردم از آن بی خبر بمانند. همه - چه نظام، چه مردم، چه مسؤولان و چه بخشهای مختلف - مثل کوه استواری ایستاده اند و این نسیمها یا این توفانها، حتی کمترین تزلزلی به وجود نمی آورد.

آنهایی که طرف مقابل هستند، احساس ناتوانی در مقابل این همه استحکام می کنند و نمی دانند که ادامه کار را چگونه بایستی انجام داد. واقعاً در می مانند؛ کما این که در ماندند! کسی که تهدید انسان را تحویل نمی گیرد و اعتنایی نمی کند، در او تهدید اثر نمی گذارد. او را از قطع رابطه و دیگر مسائل می ترسانند؛ اعتنایی نمی کند و می



بینند که اصلاً در او اثری نکرد. با او چه کار کنند؟ آنهایی که در این بازی و در این دعوا، چندان جدی نبودند و بازی خورده بودند، به هم می‌زنند و شاید اگر لازم شد، عذرخواهی هم می‌کنند. آن کسانی هم که در متن ماجرا بودند - مثل دولت آلمان - درمی‌مانند که با جمهوری اسلامی چه باید کرد. حقیقتاً باید هم درمانند؛ چون با ملت ایران بدی کرده‌اند. این، به برکت آن است که این نظام سیاسی، نظام سیاسی جدا و منقطع از مردم نیست؛ نظام ولایت و نظام پیوستگی است. این، خاصیت نظام ولایت است.

من این صحبت را در دو صحنه و دو جا، با دو مخاطب عرض می‌کنم. یکی با مردم است که مکرراً هم در این روزها، همین مطالبی را که امروز به شما عرض کرده ایم، به مردم گفته ایم. اما یک وقت مخاطب، شما مسؤولان کشورید. چیزی که می‌خواهم به شما بگویم، این است که: عزیزان من! در هر جایی که شما مسؤول هستید، این را باید قدر بدانید، نگرش بدارید و حفظش کنید. ما باید این را حفظ کنیم. اعتماد و اطمینان و پیوستگی و محبت مردم، حرکتی یکجانبه نیست که اگر مردم به کسی محبت کردند و دل بستند، هر کار هم بکنی، اینها محبت دارند. خیر؛ این طور نیست. محبت و ارتباط مردم، یک امر دوجانبه است. باید از طرف مسؤولان در همه سطوح، به مردم پاسخ داده شود. البته این پاسخ، انواع و میزانی دارد. باید برای مردم کار شود. البته کار می‌شود. انصافاً هم هیچ منصفی نمی‌تواند منکر شود. در این کشور، دستگاه کار می‌کند. این هم از برکات همین مردمی بودن است که با اتکالی به مردم، کار و تلاش، زیاد انجام می‌گیرد.

یکی از خصوصیات، این است که مردم می‌خواهند این احساس را داشته باشند که مسؤولان کشور در سطوح مختلف، نسبت به موجودی کشور، امانتدار و امینند. این را من می‌خواهم از شما به طور جد بخواهم که مراقب باشید، این امانت و این روحیه امانتداری نسبت به آنچه که از مردم در اختیار ماست - بیت المال و آنچه که مربوط به ثروتهای عمومی کشور است - اختلال پیدا نکند. نگذارید دشمن بتواند این طور تبلیغ کند که یک طبقه جدید و یک اشرافیگری جدید، در حال شکل‌گیری است. دشمن، از این گونه حرفها می‌زند. اگر چیزی دیده شد که این حرف دشمن را به نحوی تأیید کرد، این خدمت به دشمن است؛ نباید بگذارید. دشمن، دشمن است و تهمت می‌زند. در این چند ساله، این بلندگوها، این رسانه‌های جمعی دشمن، چقدر علیه جمهوری اسلامی حرفهای خصمانه زدند! در زمینه سوء استفاده و امثال آن، آن قدر یاوه و دروغ و خلاف واقع گفته‌اند که احصای آن واقعاً آسان نیست. ولی اگر مردم دیدند که در مواردی، چیزهایی تأیید می‌کند - ولو یک مورد - ده مورد را باور و قبول می‌کنند. این را باید توجه داشته باشید.

در تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری - که آزمایش عظیمی برای ملت است - مراقبت شود که مخارج بیش از متعارف و زیادی و اسراف گونه انجام نگیرد. البته - خوشبختانه - آن کسانی که ما می‌شناسیم و در این میدان وارد شده‌اند، کسانی هستند که مورد اعتمادند. ما به صدق و صفای اینها اطمینان داریم و می‌دانیم که نمی‌خواهند؛ ولی ممکن است کسانی در گوشه و کنار، بدون این که اصحاب قضیه خودشان بخواهند، در این زمینه‌ها حرکتی بکنند که درست و مناسب نباشد. البته فقط این نیست؛ در همه زمینه‌ها و در همه میدانها و در بخشهای مختلف، مسؤولان در هر جا که هستند، باید کاری کنند که این ارتباط و علقه با مردم و این پیوند و این اعتماد، حفظ شود و ولایت به معنای حقیقی کلمه - که اسلام آن را خواسته است - تحقق پیدا کند. این که باشد، همه سلاحهای دشمن، به کلتی کند خواهد بود. همه سلاحهای دشمن، در مقابل نظام الهی و قرآنی جمهوری اسلامی، کند است. دشمن، بی خود خودش را زحمت و دردسر می‌دهد. هر کاری بکنند، با نظامی مردمی که راهی را انتخاب کرده است و آن را آگاهانه و بااراده و باهمت طی می‌کند، هیچ کاری نمی‌توانند بکنند.

اگر ملت ایران، همچنان که بحمدالله تاکنون بوده است و بعد از این هم به فضل الهی همین گونه خواهد بود، وحدت ارزشمند و آگاهی و هوشیاری و پیوند و رابطه مستحکم خودش با مسؤولان را حفظ کند و به فضل پروردگار، همواره



در سطوح بالاي این نظام، مسؤولان شایسته اي به خدمت مشغول باشند، نظام مقدّس جمهوری اسلامی، این امکان را پیدا خواهد کرد که پایه های تمدن اسلامی را در این کشور؛ بلکه در همه کشورهای اسلامی و جوامع اسلامی، مستحکم کند.

امیدواریم که خداوند متعال، در این روز شریف، روح مقدّس امام بزرگوار ما و ارواح طیّبه شهدا را - آنهایی که گشاینده و هموارکننده این راه بودند - شاد فرماید و با اولیای خودش محشور کند و همه ملت ایران را ان شاءالله به برکات این عید شریف، متبرک گرداند.  
والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته